

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۶، شماره ۱، پیاپی ۸ (بهار و تابستان ۱۴۰۰) شماره صفحات: ۲۶۵ - ۲۹۰

### زمان و نمود در دستور سنتی زبان ترکی آذربایجانی در مقایسه با رویکرد نظام دستور نقشی

بهرام مختاری خیابوی<sup>۱</sup>، مسعود ذوقی<sup>۲\*</sup>، نادر اسدی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکترای زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهر، آذربایجان شرقی، ایران

۲. استادیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهر، آذربایجان شرقی، ایران

۳. استادیار زبان‌شناسی کاربردی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهر، آذربایجان شرقی، ایران

#### چکیده

با توجه به این‌که منابع دستوری زبان ترکی آذربایجانی عموماً بر پایه دستور سنتی است و تمایزی بین عنصر زمان و نمود در این دستور صورت نگرفته است، بنابراین جستار حاضر به بررسی و مقایسه عنصر زمان و نمود در زبان ترکی و انگلیسی با رویکرد دستور نقشی هلیدی می‌پردازد. در مرحله نخست تحلیل داده‌ها، پیوندهای زمان در زبان ترکی و سپس ساختار وجه در قالب جملات انگلیسی با معادل‌های ترکی‌شان مقایسه و بررسی شدند که این نتایج به دست آمد: در تمامی منابع دستور سنتی ترکی آذربایجانی، پیوندهای *-ir*، *-ir* و *-miş* که بیانگر فرآیند وقوع فعل هستند، به‌عنوان پیوندهای زمان در نظر گرفته شدند. به بیان دیگر، در دستور سنتی با نوعی از آمیختگی زمان و نمود مواجه هستیم. از طرف دیگر، این تکواژها در رویکرد دستور نقشی در گروه زمان‌داری‌ها قرار نمی‌گیرند، بلکه در بخش باقی‌مانده، نقش اول محمول‌ها یعنی فرآیند زمانی وقوع فعل را بازی می‌کنند. همچنین مشخص شد که تکواژ زمان حال در ترکی - برخلاف نگرش دستور سنتی - با عدم حضور پیوند زمان گذشته (-di) نمود پیدا می‌کند؛ یعنی با تکواژ صفر و مطابق دستور نقشی در بخش «محمول» واقع می‌شود. برخلاف زبان انگلیسی که تکواژهای زمان‌داری در مواردی به شکل ادغام با فعل واژگانی نمود پیدا می‌کنند، این تکواژها در ترکی همیشه به شکل تکواژ وابسته، به پایه فعل واژگانی متصل می‌شوند.

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۳ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

پذیرش: ۱۸ مردادماه ۱۴۰۰

#### واژه‌های کلیدی:

باقی‌مانده

گرامر نقشی

زمان دستوری

محمول

نمود

### ۱. مقدمه

جستار پیش رو به بررسی عنصر «زمان»<sup>۱</sup> و «نمود»<sup>۲</sup> در ترکی آذربایجانی با رویکرد دستور نقشی و در مقایسه با زبان انگلیسی می‌پردازد تا ویژگی‌های «نمود» و «زمان» را در این زبان و در قالب دو دیدگاه دستور سنتی و نظام دستور نقشی هلیدی<sup>۳</sup> (۱۹۸۵) مطالعه کند. زمان‌های مختلف در منابع دستوری زبان ترکی، در قالب‌های مختلف و با تکواژهای پیوندی در صورت تصریفی افعال ظاهر می‌شوند. در این منابع، تمایزی بین زمان و نمود فعل - نحوه انعقاد فعل - وجود ندارد و همین امر سبب شده است که در تمام منابع دستوری در این زبان، تکواژ و یا تکواژهای نشانگر نمود، به عنوان تکواژهای نشانگر زمان معرفی شوند. از طرف دیگر، در نظام دستور نقشی هلیدی مقوله‌های زمان و نمود، بدون توصیف و تفصیل‌های خاص که در آرای کامری<sup>۴</sup> (۱۹۷۶)، وندلر<sup>۵</sup> (۱۹۶۷)، کریستال<sup>۶</sup> (۱۹۹۲) و... بیان شده‌اند، در «ساختار وجه»<sup>۷</sup> به ترتیب در بخش‌های «وجه» و «باقی‌مانده»<sup>۸</sup> نمایان می‌شوند. مفهوم «زمان» در این رویکرد با عنصر «زمان‌داری»<sup>۹</sup> و مفهوم «نمود» به صورت فرآیند «عمل، اتفاق، حالت و زمان ثانویه» در بخش محمول<sup>۱۰</sup> باقی‌مانده نشان داده می‌شود. با توجه به همسوسبودن دستور زبان ترکی آذربایجانی با تئوری‌های نوین زبان‌شناسی از جمله نظام دستور نقشی هلیدی و کاستی و عدم کارآمدی آن در تمایز و تبیین پاره‌ای از مقوله‌های زبانی، هدف از پرداختن به این پژوهش با این رویکرد جدید یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها می‌باشد: کدام تکواژها بیانگر نمود و یا فرآیند حدوث فعل در زبان ترکی آذربایجانی هستند؛ کدام تکواژها نشان‌دهنده زمان حال و گذشته در این زبان هستند؛ بر اساس نظام دستور نقشی، عناصر «زمان و نمود» در زبان ترکی آذربایجانی

<sup>1</sup> tense

<sup>2</sup> aspect

<sup>3</sup> M. A. K. Halliday

<sup>4</sup> B. Comrie

<sup>5</sup> Z. Vendler

<sup>6</sup> D. Crystal

<sup>7</sup> Mood structure

<sup>8</sup> residue

<sup>9</sup> Finite

<sup>10</sup> Predicator

در مقایسه با زبان انگلیسی در کدام بخش از «ساختار وجه» واقع می‌شوند؛ تکواژهایی که نشانگر زمانداری هستند، در بندهای مثبت و منفی به چه شکلی در هر دو زبان نمود پیدا می‌کنند.

### ۱-۱. ویژگی‌های رده‌شناختی و ساختاری زبان ترکی

در این بخش ویژگی‌های رده‌شناختی و ساختاری زبان ترکی آذربایجانی به اختصار بیان می‌شوند. لازم به ذکر است که فهرست اختصارات بکار رفته در این جستار، در پیوست (۱) گنجانده شده است. فرزانه (۱۳۵۸: ۱۰) زبان ترکی آذربایجان را از نظر منشا و پیوستگی تاریخی، از زبان‌های منشعب از شاخهٔ ترکی زبان‌های آلتائیک می‌داند و بیان می‌دارد که این زبان در گروه بندی امروزی زبان‌های ترکی جزو زبان گروه جنوب غربی است و به سه گروه آذربایجانی، ترکمنی و آنادولو تقسیم می‌شود. او به برخی از ویژگی‌های عمومی موجود در زبان ترکی اشاره می‌کند که در ادامه بررسی می‌شوند.

#### ۱-۱-۱. جنبهٔ التصاقی بودن

اولین خصوصیت بارز و چشم‌گیری که در ترکیب ساختمانی کلمات و تکواژه‌های زبان ترکی وجود دارد، جنبهٔ التصاقی و یا پیوندی بودن این زبان‌ها است. زبان‌های شناخته‌شده از نظر شکل ساختمانی کلمات و الفاظ به سه دستهٔ عمدهٔ زبان‌های تک‌هجایی، زبان‌های التصاقی یا پیوندی<sup>۱</sup> و زبان‌های تحلیلی تقسیم می‌شوند. کلمات در زبان‌های تک‌هجایی از یک هجا به وجود می‌آیند و جمله از تسلسل یک رشته کلمات تک‌هجایی تشکیل می‌شود و معنی آن در همان رشته تسلسل کلمات مفهوم می‌شود. جریان تصریف و حالت‌پذیری که در زبان‌های دیگر به صورت افزودن پسوند و پیشوند و میان‌وند بر ریشهٔ کلمات حاصل می‌شوند، در زبان‌های تک‌هجایی وجود ندارد. در این دسته از زبان‌ها کلمات اصولاً فاقد جنبه و استعداد ترکیب و تصریف هستند و جریان حالت‌پذیری در این زبان‌ها با دخالت کلمهٔ دیگر عملی می‌شود. زبان‌های چینی و ژاپنی جزو این دسته از زبان‌ها هستند. در زبان‌های التصاقی یا پیوندی، علاوه بر ریشهٔ کلمات که از

<sup>۱</sup> Agglutinative Languages

یک یا چند هجا تشکیل می‌شود، ادات پیوندی وجود دارند. این پیوندها دو وظیفه مهم و مشخص را در زبان انجام می‌دهند. یک دسته از آن‌ها با پیوستن به آخر ریشه‌ها، کلماتی با مفاهیم مستقل و جداگانه به وجود می‌آورند و بدین وسیله بر میزان ذخیره کلمات زبان می‌افزایند و دسته دیگر ضمن الحاق به آخر کلمات، تصریف<sup>۱</sup> و حالت‌پذیری آن‌ها را در کلام میسر می‌سازند. در این دسته از زبان‌ها ریشه کلمه ثابت و تغییرناپذیر است و به سهولت از ادات پیوندی تشخیص داده می‌شود. این زبان‌ها ممکن است پیشوندی و یا پسوندی باشند. زبان‌های گروه ترکی از جمله زبان ترکی آذربایجانی جزو زبان‌های التصاقی پسوندی هستند یعنی در این گروه زبان‌ها، پیوندها عموماً به آخر ریشه‌ها و کلمات افزوده می‌شوند.

زبان‌های تحلیلی<sup>۲</sup> نیز از الحاق پسوندها و پیشوندها به اول یا آخر ریشه‌های یک یا چندهجایی تشکیل می‌شوند؛ منتهی در جریان ترکیب و تصریف غالباً در ساختمان خود ریشه نیز دگرگونی‌هایی روی می‌دهد و بعضاً صوت و یا اصواتی در داخل ریشه برای خود باز می‌کنند و در مواردی نیز شکل اولیه کلمه از هم می‌گسلد و چوب‌بست آن فرومی‌ریزد. این درهم‌ریختگی در بعضی از این زبان‌ها به یک دگرگونی کامل مبدل می‌شود و هیچ اثر و نشانه‌ای از ریشه اصلی بر جای نمی‌ماند. زبان‌های هند و اروپایی از جمله زبان انگلیسی و فارسی و زبان‌های سامی همچون زبان عربی جزو این دسته از زبان‌ها هستند. البته در این نوع زبان‌ها تغییرات و دگرگونی‌ها یکسان و همانند نیستند و در هر زبان به صورت خاصی نمود پیدا می‌کند. به عنوان نمونه، ریشه اسامی و افعال در زبان‌های انگلیسی و عربی هر دو دچار تغییر می‌شوند؛ ولی در زبان فارسی ریشه اسامی عموماً تغییر نمی‌کند و در عوض ریشه‌های فعلی به صور مختلف دگرگون می‌شوند (فرزانه، ۱۳۵۸: ۱۹).

#### ۱-۲-۱. توالی پیوندها

یکی دیگر از جنبه‌های تمایز زبان‌های ترکی، اصل توالی منطقی پیوندها در این زبان‌ها است. به موجب این اصل، در زبان‌های ترکی از انواع پیوندها، آن‌چه که وظیفه ماهوی دارد و در معنی

<sup>1</sup> Inflection

<sup>2</sup> Analytic Languages

خود کلمه ایجاد تصرف کند، در فاصله نزدیک‌تر به ریشه قرار می‌گیرد. همچنین، آن‌چه که نقش خارجی دارد و برای همبستگی میان اجزای مختلف کلام به کار می‌رود، فاصله دورتری از ریشه دارد. در زبان ترکی آذربایجانی پیوندها به دو نوع عمده توصیفی و تصریفی تقسیم می‌شوند. در مقایسه با پیوندهای تصریفی که وظیفه ارتباط کلمه را با سایر اجزای کلام فراهم می‌سازند، پیوندهای توصیفی از این نظر که نقش خود را در درون کلمه و در زمینه مفهوم‌بخشی به آن ایفا می‌کنند، به ریشه نزدیک‌تر هستند. مسئله توالی پیوندها به حدود ریشه‌های توصیفی و تصریفی محدود نیست و در میان اشکال هر یک از این دو نوع نیز رعایت می‌شود (فرزانه، ۱۳۵۸: ۲۱).

### ۱-۳-۱. ریشه (بن)

بن، پایه اصلی کلمه در زبان ترکی آذربایجانی است که پسوندها به آن می‌پیوندند و واژه جدیدی پدید می‌آورند. قاعدتاً بن کلمات ترکی تک‌هجایی است، بن‌های چندهجایی، مانند «قانات» به معنی «بال» و «آیاق» به معنی «پا»، نادر و صرفاً به لحاظ نظری قابل تجزیه به بن تک‌هجایی هستند (هادی، ۱۳۷۴: ۵۰).

فرزانه (۱۳۵۸: ۶۹) در خصوص ریشه‌ها می‌گوید که ریشه‌ها اشکال صوتی مستقلی هستند که موجودات و مفاهیم و جنبه‌ها و حالات و حرکات‌شان را به صورت منفرد و بدون در نظر گرفتن وابستگی متقابل‌شان مشخص می‌کنند. ریشه‌ها از نظر مدلول و معنی به دو نوع عمده قسمت می‌شوند؛ نوعی از آن‌ها برای نامیدن موجودات بی‌جان و جاندار و اوصاف و حالات آن‌ها و نوع دیگر برای بیان تغییرات و حرکات موجودات و مفاهیم به کار می‌روند. ریشه‌های نوع اول را ریشه‌های وصفی یا اسمی و ریشه‌های وابسته به نوع دوم را ریشه‌های کنشی یا فعلی می‌نامند. فرزانه (۱۳۵۸: ۶۹) اضافه می‌کند که در زبان ترکی آذربایجانی ریشه‌ها همانند «گورمک» (gör-mak) و یا «باش قاتماق» (baş-qat-maq)، به جز در موارد استثنائی که ناشی از عدم تجانس اصوات است، خواه هنگام پذیرش پیوند و ایجاد کلمات پیوندی و خواه هنگام ترکیب با یکدیگر و تشکیل کلمات مرکب، ترکیب صوتی خود را حفظ می‌کنند.

به این ترتیب با اینکه کلمات پیوندی عموماً و کلمات مرکب اکثراً به صورت یکپارچه تلفظ و به همین ترتیب هم نوشته می‌شوند، ترکیب صوتی ریشه‌ها در آن‌ها به وضوح نمایان است. منتهی

در کلمات پیوندی، ترکیب صوتی پیوندها تابع ریشه است ولی در کلمات مرکب، کلمات منفرد ترکیب صوتی خود را حفظ می‌کنند. رحمانی (۱۳۹۱: ۴۷) اجزای کلمات در زبان ترکی آذربایجانی را به دو بخش قابل تفکیک پایه یا ریشه و پیوند تقسیم می‌کند و این اجزا را دارای معنی می‌داند. پایه جزئی از سخن است که دارای معنی لغوی و کاربرد مستقل است و پیوند آن قسمت از اجزای کلمه است که خارج از کلمه، معنی لغوی و کاربرد مستقل ندارد. او پیوندها را برحسب وظیفه‌شان به دو نوع تقسیم می‌کند:

الف) وندهای اشتقاقی، که با افزوده‌شدن به پایه، لغات جدید با معنی تازه می‌سازند، مانند:

بالیق+چی

1) balıq + Çı  
fish + SUF'(n.)  
Fisher

ب) وندهای تصریفی، که لغت را برای ورود به جمله آماده می‌کنند و کاری به معنی و ساختمان واژه ندارند، مثل کتاب+لار.

2) kitab + Lar  
book + SUF (pl.)  
Books

فرزانه (۱۳۵۸: ۷۲) در مورد پیوندها بیان می‌کند که پیوندها ترکیبات صوتی متغیری هستند که به خودی خود فاقد معنی و مفهوم نیستند و تنها با الحاق به آخر ریشه‌ها دو وظیفه مهم و مشخص را به انجام می‌رسانند: یکی از این وظایف ایجاد کلمات جدید برای نامیدن مفاهیم مختلف و دیگری آماده‌کردن ریشه‌ها برای ایفای نقش دستوری در زبان است. بدین ترتیب، در زبان‌های پیوندی، از جمله زبان ترکی آذربایجانی، وظیفه ایجاد کلمات جدید برای بیان موارد و جوه گوناگون اشیا و نموده‌ها و همچنین ایجاد همبستگی در میان عناصر مختلف کلام به عهده این پیوندها است و از این لحاظ بررسی دستور این زبان‌ها بدون بررسی نظام پیوندها کامل و جامع نخواهد بود.

<sup>۱</sup> پسوندی که اسم فاعل می‌سازد

فرزانه (۱۳۵۸: ۷۸) وندها را به جهت تغییراتی که در ریشه ایجاد می‌کنند به دو نوع توصیفی و تصریفی تقسیم‌بندی می‌کند. پیوندهای توصیفی بلافاصله بعد از ریشه‌ها جای می‌گیرند؛ این پیوندها تکواژهایی هستند که حالت پیوستگی ثابت و پابرجایی را با ریشه‌ها دارند. نقش اساسی پیوندهای تصریفی یک نقش ماهوی یا داخلی است. بدین معنی که پیوندهای توصیفی با پیوستن به آخر ریشه‌های وصفی و فعلی، در معنی و مدلول آن‌ها تصرف می‌کنند و اشکال و کلماتی را به وجود می‌آورند که ضمن حفظ رابطه و مشابهت مفهومی با ریشه، به شکل کلمات جداگانه‌ای درمی‌آیند. به بیان دیگر، اجزای کلام<sup>۱</sup> را عوض می‌کند. ارائه چند مثال می‌تواند به روشن شدن موضوع کمک کند:

3) daş	+	lı	→	Daşlı		
stone	+	SUFF <sup>2</sup> (adj.)		stony (adj.)		
4) Yazı	+	çı	→	Yazıcı		
writing	+	SUFF <sup>3</sup> (n.)		writer (n.)		
5) yaxın	+	laş	→	yaxınlaş		
near	+	SUFF <sup>4</sup> (v.)		come closer /v./		
6) bil	+	dir	+	mək	→	bildirmək
know		SUF <sup>5</sup> (t.)		SUF(n.)		notification (n.)

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات ترکی

۱-۴. اصل توالی پیوندها رتال جامع علوم انسانی

فرزانه (۱۳۵۸: ۷۹) اصل توالی و تسلسل پیوندها را یکی از خصوصیات بارز و جهات نمایان زبان‌های ترکی و از آن جمله زبان ترکی آذربایجانی می‌داند. به موجب این اصل، هر اندازه دایره

<sup>1</sup> part of Speech

<sup>2</sup> adjective suffix

<sup>3</sup> noun suffix

<sup>4</sup> verb suffix

<sup>5</sup> A suffix changing verbs into transitive form

شمول و حدود عمل پیوند در جریان الحاق به آخر کلمات محدودتر باشد، به ریشه نزدیکتر است و به میزانی که دایره شمول و حوزه عمل آن وسیعتر باشد، در فاصله دورتری از ریشه قرار می‌گیرد. بنابراین، با توجه به ویژگی‌های پیوندهای توصیفی و تصریفی، پیوندهای توصیفی در ساختمان کلمات جلوتر از پیوندهای تصریفی جای می‌گیرند.

7) yaz - I - çı - Lar - ımız<sup>1</sup> - dan =  
write SUF(n.) SUF(n.) SUF(pl.) SUF SUF( from)

yazıcılarımızdan (from our writers)

8) İstə - K - Li - lər - iniz<sup>2</sup> - ə =  
desire(v.) SUF(n.) SUF(adj.) SUF(pl.) SUF SUF(to)

istəklilərinizə (to your beloved)

در این مثال‌ها ترتیب و توالی پیوندها را می‌توان مشاهده کرد (فرزانه، ۱۳۵۸: ۷۹)

## ۲. پیشینه پژوهش

در این بخش به صورت اجمالی آرا و نظرات پژوهشگران داخلی و خارجی در زمینه «نمود» و «زمان» و در ارتباط با دستور نقشی در زبان‌های متفاوت بررسی می‌شوند.

در خصوص «زمان» و «نمود» مطالعات زیادی هم از طرف پژوهشگران داخلی و هم از طرف پژوهشگران خارجی صورت گرفته‌اند. مجیدی (۱۳۸۸) نمود را به عنوان یکی از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل در زبان فارسی بررسی می‌کند و بیان می‌دارد که این موضوع برای اولین بار مورد توجه پرویز ناتل خانلری قرار گرفت و پس از آن در کتاب‌های درسی دستور زبان فارسی مطرح شد. او تلاش می‌کند تا جنبه‌ها و مرزهای مقوله دستوری نمود و انواع گوناگون آن را در زبان فارسی معیار بیان کند. استاجی و نخاولی (۱۳۹۱) نیز به بررسی نمود و انواع آن و تمایزات نمودی عمده در زبان فارسی می‌پردازند و ضمن بررسی زمان دستوری و نمود، بیان می‌کنند که هر فعل می‌تواند بیش از یک نمود داشته باشد. گلفام (۱۳۸۵: ۷۱) نمود را یکی دیگر از مقولات دستوری معرفی می‌کند که در ساختار فعل متبلور می‌شود و معتقد است که نمود یک

<sup>1</sup> First plural possessive pronoun

<sup>2</sup> Second plural possessive pronoun



فعل در واقع بازتاب میزان تداوم رخداد فعل در محور زمان می‌باشد. رضایی (۱۳۹۱) بیان می‌کند که نمود مقوله‌ای دستوری است که بیانگر انجام گرفتن فعل از نظر شروع، پایان، استمرار، تکرار و یا در جریان بودن است.

کامری (۱۹۷۶) نمود را راه‌های مختلف نگرستن به ساختار زمانی درون یک موقعیت می‌داند و بر این باور است که مقوله نمود ناشناخته‌تر از دیگر مقوله‌های فعلی چون زمان و وجه است. وندلر (۱۹۶۷) افعال را بر اساس ویژگی‌های نمود به چهار دسته افعال «ایستا»، «کنشی»، «لحظه‌ای» و «تداومی» تقسیم‌بندی می‌کند. شوپن<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) نیز به مقوله دستوری و معنایی نمود می‌پردازد. او از دو نمود استمراری و کامل یاد می‌کند و معتقد است نمود، الگوی تقسیم عمل فعل در بعد زمان است. کریستال (۱۹۹۲) نیز نمود را یک مقوله دستوری می‌داند که مانند تفاوت تمام‌شدن و یا نشدن یک عمل، نشان‌دهنده طول زمان یا فعالیت زمانی موجود در مفهوم فعل است. ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳) زمان و نمود را از مصادیق زمان می‌داند. او زمان را یک مفهوم اشاره‌ای و برون‌موقعیتی و نمود را یک مفهوم غیراشاره‌ای و درون‌موقعیتی معرفی می‌کند. وی در بحث نمود به تمایز نمود کامل و ناقص پرداخته و بیان می‌دارد که نمود کامل کلیت یک موقعیت را بدون اشاره به عناصر زمانی درونی آن نشان می‌دهد، در حالی که نمود ناقص به ساختار زمانی درونی موقعیت اشاره می‌کند و آغاز و پایان عمل را مورد توجه قرار نمی‌دهد. وی برای بیان تفاوت بین این دو نمود در جمله «وقتی علی رسید داشتم ظرف می‌شستم» به ترتیب به دو فعل «رسید» و «داشتم می‌شستم» اشاره می‌کند که در آن، فعل اول نمود کامل و فعل دوم نمود ناقص دارد. این مطالعه فعل‌های نمودی را به سه نوع «آغازی» مانند فعل «افتادن»، «پایانی» مانند «کنار گذاشتن» و «استمراری» مانند «تکرار کردن» طبقه‌بندی می‌کند.

دستلان، ابراهیمی و بیرقدار (۱۳۹۵) نمود را بر پایه رویکرد شناختی بسط استعاری و مولفه‌های نمودی بررسی می‌کنند و ضمن ارائه چارچوب‌های نظری مناسب، به مفهوم‌سازی نمود دستوری و واژگانی می‌پردازند. در این مطالعه و در بررسی نمود دستوری - نمودی که به وسیله فعل‌های معین بر جمله‌واره اعمال می‌شود - در چارچوب نظریه شناختی دستوری‌شدگی و با

<sup>۱</sup> T. Shopen

بهره‌گیری از رویکرد بسط استعاری هاینه<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) و با استناد به مطالعات تاریخی و ذکر مثال‌هایی از فارسی باستان و میانه، نمودهای دستوری زبان فارسی مفهوم‌سازی شده‌اند. برخلاف مشکوة‌الدینی (۱۳۷۹) که سه نمود دستوری ساده، استمرار و کامل را برای زبان فارسی قائل است، در این مطالعه برای این زبان دو نمود دستوری مستمر و کامل در نظر گرفته شده است. در بررسی نمود واژگانی - نمودی که مستتر در معنای واژه‌هایی خاص است - ضمن به کارگیری مؤلفه‌های نمودی برگرفته از وندلر (۱۹۶۷) و با رویکرد جدید «ذیل به صدر»<sup>۲</sup>، این مؤلفه‌ها باهم ترکیب شده و به پنج نمود موقعیتی در زبان فارسی اشاره شده است. مفهوم‌سازی نمودهای دستوری و واژگانی براساس چارچوب‌های نظری مطرح در زبان‌شناسی شناختی، ابداع رویکردی جدید در استفاده از مؤلفه‌های نمودی و یافتن یک نمود موقعیتی جدید در زبان فارسی، از جمله نکات جدید در این مطالعه می‌باشد.

ابوالحسنی چیمه (۱۳۹۰) به نمود واژگانی و انواع آن که به صورت مشخصه معنایی در فعل موجود بوده و روند انجام فعل را از استمرار، تکرار، تداوم و غیره نشان می‌دهد، پرداخته است. در این مطالعه، نمود واژگانی از نمود دستوری جدا و متمایز و به دو نمود «ایستا» و «پویا» تفکیک می‌شود. افعال «پویا» به دو گروه «لحظه‌ای» و «تداومی» و افعال لحظه‌ای خود به دو نمود «لحظه‌ای-کوتاه» و «تداومی» تقسیم می‌شوند. افعال «تداومی» نیز در دو گونه «نهایت‌پذیر» و «نهایت‌ناپذیر» طبقه‌بندی می‌شوند. در مورد مفهوم زمان و نمود در نظام دستور نقشی هلیدی باید ذکر شود که در این نظام مفاهیم مربوطه به گونه‌ای متفاوت و نسبتاً محدودتر از دیدگاه‌های «کامری»، «شوپن»، «کریستال» و «وندلر» مطرح شده‌اند. هلیدی (۱۹۸۵) ساختار نقشی یک بند را که اصطلاحاً ساختار وجه می‌نامد به دو بخش وجه و باقی‌مانده تقسیم می‌کند. بخش وجه در این نظام خود شامل دو عنصر «زمانداری» و «محمول» می‌باشد. تامسون<sup>۳</sup> (۲۰۱۴)

<sup>۱</sup> B. Heine

<sup>۲</sup> وندلر (۱۹۶۷) با روش «ذیل به صدر» افعال مختلف را بررسی کرده است و سه مؤلفه نمودی که هر کدام دارای دو وجه می‌باشند را برای افعال تعیین کرده است. در رویکرد «ذیل به صدر» وجوه مختلف مؤلفه‌ها با هم ترکیب می‌شوند و تلاش می‌شود تا مصداق‌هایی برای هر کدام از این ترکیب‌ها پیدا شود.

<sup>۳</sup> G. Thompson

زمانداری‌ها را عناصری می‌داند که می‌توانند بیانگر زمان و قطبیت و یا وجه‌نمایی باشند. هلیدی و ماتیسن<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) نیز این عناصر را عامل «محدودگر گزاره»<sup>۲</sup> می‌دانند که این محدودیت را از طریق مشخص کردن زمان و وجه‌نمایی در مورد گزاره ایجاد می‌کنند. تامسون (۲۰۱۴) در مورد محمول‌ها می‌گوید که این عناصر توسط زمان ثانویه و فعل واژگانی نمود پیدا می‌کنند:

9) Predicator: auxiliary (secondary tense) + lexical verbs

به بیان دیگر در این رویکرد محمول خود هم نشانگر عمل، اتفاق و حالت و... می‌باشد و هم بیانگر زمان دوم است. به عنوان نمونه:

10) We will have finished it by six o'clock for sure.

predicator

will نشانه زمانداری، have نشانگر زمان ثانویه و have finished بیانگر محمول است. از این نمونه چنین برمی‌آید که مفهوم نمود در نظام دستور نقشی خود را به شکل تلویحی در بخش محمول ساختار وجه نشان می‌دهد. اگینز<sup>۳</sup> (۲۰۰۴ ص ۱۵۵) محمول‌ها را بخش محتوایی یا واژگانی گروه فعلی می‌داند. به عنوان مثال او بیان می‌کند که گروه فعلی "am reading" دو بخش دارد: بخش اول am به عنوان زمانداری و بخش دوم reading نقش محمول را بازی می‌کند و همان تعاریفی را که تامسون (۲۰۱۴) و هلیدی (۱۹۸۵) از محمول ارائه می‌دهند بازگو می‌کند. میراحمدی (۱۳۸۳) به بررسی وجه فارسی با رویکرد دستور نقشی می‌پردازد و در آن عناصر فاعل و زمانداری را در بخش وجه مطالعه می‌کند. در زبان ترکی آذربایجانی تا آن جا که نگارنده بررسی کرده است، مطالعه‌ای که بر پایه نظام دستور نقشی هلیدی باشد، مشاهده نشد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

نظریه نقش‌گرایی هلیدی یکی از نظریه‌های زبان‌شناسی است که علاوه بر توجه به لایه‌های ساختاری درون بندها و متن، به معنای بافت موقعیتی و غیرزبانی متن نیز توجه دارد. به عبارت دیگر در این رویکرد تلاش می‌شود تا علاوه بر عوامل درونی متن، عوامل بیرونی آن نیز که همان

<sup>1</sup> Mathiessen

<sup>2</sup> proposition

<sup>3</sup> S. Eggins

بافت<sup>۱</sup> زبانی است، مد نظر باشد. توجه به عوامل بیرونی یعنی توجه به نقش واقعیت‌های اجتماعی و تفکر و اندیشهٔ آدمی در پدیدآمدن گفتار آن چیزی است که باعث درک درست ما از متن می‌شود. در واقع، متن و بافت دو جنبه از یک فرآیند واحد هستند (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳). به طور کلی، هلیدی (۱۹۸۵) سه کارکرد گستردهٔ زبان را بررسی می‌کند که اصطلاحاً فرانش<sup>۲</sup> می‌نامد. این سه نقش عبارت‌اند از فرانش تجربی<sup>۳</sup>: این فرانش، به استفاده از زبان برای گفت‌وگو در مورد جهان اشاره دارد. فرانش بینافردی<sup>۴</sup>: در این فرانش، از زبان به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط و تعامل با افراد استفاده می‌شود. فرانش متنی<sup>۵</sup>: زبان در این فرانش، به گونه‌ای سازمان‌دهی و شکل داده می‌شود که با بافتی که در آن به کار می‌رود تناسب داشته باشد. در نظام دستور نقشی، کار دستور، هماهنگ کردن واژگان با فرانش یا کارکرد آن‌ها است. از میان این سه نوع فرانش‌ها آن‌چه که با موضوع جستار حاضر در ارتباط است، فرانش بینافردی است که تامسون (۲۰۱۴) رابطهٔ (۱۱) را برای آن در نظر می‌گیرد:

11) interpersonal roles: subject + finite + predicator + complement + adjunct  
فرانش بینافردی: نهاد + زمان‌داری + محمول + متمم + افزوده

در این نقش هر بند شامل دو بخش وجه و باقی‌مانده است. بخش وجه در این رویکرد عناصر نهاد و زمان‌داری را شامل می‌شود. تامسون (۲۰۱۴: ۵) زمان‌داری را عنصری می‌داند که از نظر زمان و مثبت و منفی بودن و یا وجه‌نمایی قابل بحث است. تعریفی که هلیدی و متیسن (۲۰۰۴: ۱۱۵) از عنصر زمان‌داری ارائه می‌کنند این است که این عنصر نقش محدودگر گزاره<sup>۶</sup> را دارد، بدین معنی که حدود و شعاع آن را مقید می‌کند و این عمل را به دو روش انجام می‌دهد. یکی از آن روش‌ها نشان دادن زمان و دیگری تعیین وجه‌نمایی است. تامسون (۲۰۱۴) و هلیدی و متیسن (۲۰۰۴: ۱۱۵) زمان‌داری‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کنند: اول آن‌هایی که زمان را نشان می‌دهند مانند، do / have / be و دوم آن‌هایی که وجه‌نمایی را مشخص می‌کنند،

<sup>1</sup> context

<sup>2</sup> Metafunction

<sup>3</sup> Experiential metafunction

<sup>4</sup> Interpersonal metafunction

<sup>5</sup> Textual metafunction

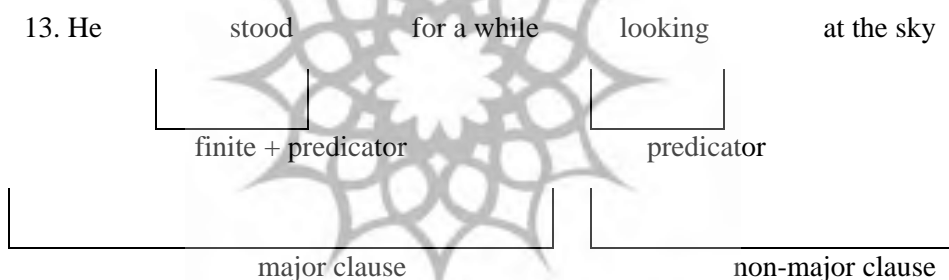
<sup>6</sup> Proposition

مانند *can / may*. البته گروه دوم می‌تواند بیان‌گر زمان هم باشد. بر این اساس، زمان‌داری‌ها می‌توانند با فعل واژگانی<sup>۱</sup> ادغام شوند. این حالت زمانی رخ می‌دهد که فعل در زمان حال ساده یا گذشته ساده باشد. در نتیجه، فعل‌هایی مانند *talk* و *sat* از دو عنصر نقشی زمان‌داری و فعل اصلی تشکیل شده‌اند. مانند:

12) He sat at a table

F<sup>v</sup> + lexical verb

در این نظام، باقی‌مانده به آن بخش از بند که غیر از نهاد و زمان‌داری است، اطلاق می‌شود که خود به سه قسمت گروه فعلی یا محمول، متمم و افزوده<sup>۳</sup> تقسیم می‌شود. در این نظام، عنصر زمان‌داری و محمول در بندهای اصلی توأمان وجود دارند، در صورتی که بندهای غیراصلی یا فرعی می‌توانند فقط محمول، بدون عنصر زمان‌داری، داشته باشند، مانند نمونه<sup>(۱)</sup>:



نکته مهم دیگری که باید ذکر شود این است که محمول علاوه بر این که نشانگر فرآیندی است که اتفاق، عمل، حالت و غیره را شامل می‌شود و فاعل نیز در آن دخیل است، نقش زمان دوم یا ثانویه را نیز می‌تواند ایفا کند. به بیان دیگر مفهوم «نمود» مطرح‌شده در آرا و نظرات کامری<sup>۴</sup> (۱۹۷۶)، وندلر (۱۹۶۷) و ... در بخش محمول ساختار وجه تظاهر می‌کند. به عنوان مثال در «بند» (۱۴) تامسون (۲۰۱۴: ۶۳):

14) We will have finished by six o'clock for sure.

<sup>1</sup> Lexical Verbs  
<sup>2</sup> Finite  
<sup>3</sup> Adjunct  
<sup>4</sup> Comrie

### predicator

will در نقش زمان‌داری، نشانگر زمان آینده، have finished در نقش محمول نشانگر فرآیند عمل، اتفاق، حالت و زمان ثانویه است که تمام‌شدن رویدادی قبل از زمان ارجاعی در آینده را نشان می‌دهد.

### ۳-۱. روش انجام پژوهش

با توجه به این‌که این مطالعه یک پژوهش توصیفی و تحلیلی است و به دنبال بررسی عنصر نمود و زمان در زبان ترکی آذربایجانی از منظر نظام دستور نقشی است، لاجرم بررسی اجمالی ساختمان دستوری واژگان این زبان امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد؛ بنابراین، ابتدا نمونه‌هایی از زبان ترکی آذربایجانی در قالب جملات کوتاه بررسی و در آن پیوندهای زمان مشخص می‌شود. در مرحله بعدی ساختار وجه با زیرمجموعه‌های آن در قالب نمونه‌هایی از بندهای انگلیسی با معادل‌های ترکی‌شان تحلیل می‌شوند و عملکردهای دستور سنتی زبان ترکی آذربایجانی در مقایسه با رویکرد نظام دستور نقشی در ارتباط با موضوع «زمان و نمود» مقایسه و بررسی می‌گردند. در این پژوهش نمونه‌های ارائه‌شده در هر دو زبان با توسل به الگوی ساختار وجه مقایسه می‌شوند که در مدل نظام دستور نقشی هلییدی پایه‌ریزی شده است. بدین صورت که ساختار بخش وجه از دو بخش نهاد و زمان‌داری تشکیل می‌شود و بخش باقی‌مانده، به عنوان معیاری برای تشخیص و مقایسه عناصر نشان‌دهنده «زمان و نمود» در زبان ترکی به کار می‌رود. داده‌های لازم برای شناخت ساختارهای وجه از یک طرف از منابع موجود و مرتبط با نظام دستور نقشی در زبان انگلیسی و منابع دستوری زبان ترکی آذربایجانی دریافت می‌شوند و از طرف دیگر، از منابع متون داستانی و ادبی موجود در زبان ترکی آذربایجانی استفاده می‌شود.

### ۴. تحلیل داده‌ها

با توجه به عنوان پژوهش و التصاقی بودن زبان ترکی آذربایجانی از نظر رده‌بندی، در این بخش لازم به نظر می‌رسد که پیوندهایی که در دستور زبان ترکی به عنوان پیوند های زمان شناخته شده‌اند، مورد بررسی قرار بگیرند و در مرحله بعد، این پیوندها در قالب رویکرد دستور نقشی، در

بخش وجه «ساختار وجه» و در مقایسه با زبان انگلیسی مطالعه و مقایسه شوند تا تفاوت‌هایی معلوم شوند که در این دو رویکرد در قبال مقوله زمان و نمود وجود دارند.

#### ۴-۱. پیوندهای زمان در ترکی آذربایجانی

همان‌گونه که در بخش مقدمه بیان شد، عنصر زمان و نمود در زبان ترکی آذربایجانی به واسطه پیوندهایی که اصطلاحاً در ترکی «اک» (æk) نامیده می‌شوند، به تکواژ پایه اضافه می‌شوند. اما آن‌چه که از بررسی‌های منابع دست‌نویسان زبان ترکی آذربایجانی معلوم می‌شود این است که این دست‌نویسان پیوندهایی را که بیان‌گر نحوه انعقاد یا نمود فعل است (آن‌چه که در نظام دستور نقشی در بخش محمول بیان می‌شود) با پیوندهای زمان یکی گرفته و تمایزی میان آن‌ها قائل نشده‌اند. به عنوان مثال، فرزانه (۱۳۵۸: ۳۰)، هادی (۱۳۷۴: ۱۵۹)، محمدی (۱۳۹۷)، خلخالی (۱۳۸۷: ۶۰) و رحمانی (۱۳۹۱: ۱۲۹) تکواژ *ir* و تکواژگونه‌های آن را پیوندهای زمان حال معرفی می‌کنند. فرزانه (۱۳۵۸) در تعریف زمان حال بیان می‌کند که این زمان، وقوع و حدوث فعل را در حال تکلم بیان می‌کند، بنابراین، هرگاه حرکت و کنشی که به وسیله این زمان بیان می‌شود، جزو خصیلت و خصوصیات دائمی موجود باشد، زمان فعل، تمام زمان‌ها را دربرمی‌گیرد؛ مانند مثال‌های (۱۵) و (۱۶) که در آن‌ها، پیوند *ir* و تکواژگونه آن را به عنوان پیوند زمان حال معرفی می‌کنند.

#### 15. Bilirəm.

15.	Bil	-ir	ə m.
	Know	SUF(PRS)	I

#### 16. Görürəm.

16.	Gör	-ür	-ə m.
	see	SUF(PRS)	I

همچنین فرزانه (۱۳۵۸: ۱۳۲) و هادی (۱۳۷۴: ۱۶۰) پیوندهای *ar* یا *ər* را که در واقع دو تکواژگونه یک تکواژ هستند، پیوند زمان آینده غیرقطعی و احتمالی و علامت استمرار عمل

در مطلق زمان معرفی می‌کنند. در صورتی‌که در نمونه‌های شماره (۱۷)، (۱۸) و (۱۹)، تکواژگونه‌های ar یا ər فرآیند و حدوث فعل را نشان می‌دهند، نه زمان را. عامل زمان گذشته در شماره (۱۸) تکواژ -di و در شماره‌های (۱۷) و (۱۹) مفهوم استمرار و آینده غیرقطعی با عدم حضور پیوند -di معنی پیدا می‌کند.

### 17. Bir yol taparam.

17.	Bir	yol	tap	-ar	-am.
	A	way	find	SUF(AOR)	I (pro)
I (will) find a way.					

### 18. Bir yol tapardim.

18.	Bir	yol	tap-	ar	-di	-m.
	A	way	find	SUF(AOR)	PST	I
I would find a way.						

### 19. Tez gələm.

19.	Tez	g əl	-ər	- əm
	soon	com	SUF (AOR)	I
I (will) come soon.				

احمدی گیوی (۱۳۸۳)، هادی (۱۳۷۴)، فرزانه (۱۳۵۸) و... پیوندهای -miş /-müſ را در شماره‌های (۲۰) و (۲۱) با حضور و عدم حضور پیوند -di، به ترتیب نشانگر زمان حال کامل و گذشته کامل معرفی می‌کنند و هیچ تمایزی از نظر کارکرد بین این پیوند با پیوندهای دیگر که نشانگر زمان می‌باشند، قائل نمی‌شوند. در واقع، این پیوندها نیز همانند پیوندهای ar یا ər معرف زمان نیستند، بلکه نحوه انعقاد رویداد را نشان می‌دهند و عامل زمان در شماره‌های (۲۰) و (۲۱) به ترتیب با تکواژ صفر و -id بیان می‌شوند. لازم به ذکر است که این پیوندها تکواژگونه‌های یک تکواژ هستند و انتخاب هر کدام از آن‌ها بستگی به ویژگی‌های آوایی ریشه یا بن فعل دارد.



**20. Onu görmüşəm.**

20	Onu	gör	- müş	- əm.
	him/her	see	have	I
I have seen him/her.				

**21. O yerində uzanırdı**

21	O	yer-in-də	uzan-ir	di
	He	on the bed	lying down	Was
	S	A	P	F
Mood				

**۲-۴. بحث زمان در ترکی و انگلیسی بر پایه نظام دستور نقشی**

همان طوری که بیان شد، عنصر زمان در رویکرد دستور نقشی در بخش وجه توسط زمان داری نشان داده می شود و نحوه انعقاد یا فرآیند حدوث فعل در بخش محمول رخ می دهد. نمونه های (۲۲) و (۲۳) به بررسی و مقایسه عنصر زمان داری و بخش محمول در هر دو زبان می پردازد:

**22. He was lying down on the bed.**

He	Was	lying down	on the bed.
subject	Finite	predicator	Adjunct
Mood		Residue	

**O yerində uzanırdı.**

O	yer- in- də	uzan- ir	- dı.
He	on the bed	lying down	was
S	A	P	F
Mood			

**23. Ali is working on the farm.**

Ali	is	working	on the form
S	F	P	A
Mood		Residue	

**Əli zəmidə işlə – (y) ir**

Əli	zəmidə	işlə – (y) ir	φ
Ali	on the form	working	is
S	A	P	F
Residue			
Mood			

در بررسی نمونه‌های (۲۲) و (۲۳) در هر دو زبان، پیوند -ir- در زبان ترکی در بخش باقی‌مانده ساختار وجه حضور و نقش محمول را دارد و زمان‌داری در بخش وجه به ترتیب با پیوندهای -id- و تکواژ صفر نمود پیدا می‌کند.

**24. Two days ago they didn't go to the garden.**

Two days ago	they	didn't	go	to the garden
A	S	F	P	A
Mood				
Residue				

**iki gün qabağ onlar bağa getmədilər.**

iki gün qabağ	on-lar	bağ-a	get	mə-di	lər
Tow day ago	they	to the garden	go	didn't	they
A	S-	A	P	F	-ubject
Resi-	Mo	- due			-od

**25. He wrote a story about his friend.**

He	[past]	wrote	a story	about his friend
S	F	P	C	A
Mood		Residue		

**Dostunun haqında bir hikayət yazdı.**

Dost-u-mun haq-ın-də	bir hikayət	yaz	-dı+φ
About his friend	a story	write	PST
A	C	P	F+S(3rd Sg)
Residue			Mood

**26. It was not the branch that he had broken.**

It	Was not	the branch	that he had broken
S-	F	complement	-subject
Mood		Residue	

**Qırdığı, budağ deyildi.**

qır-dı-ğı	budağ	deyil - di
That he had broken/ it	the branch	wasn't
S	C	F.S.3rd Sg(ϕ)
Mood	Residue	

در نمونه‌های (۲۴) و (۲۵) زمان‌داری گذشته در شکل منفی آن با *didn't* و در ترکی با-*mədi* و در مثال (۲۶) در هر دو زبان به ترتیب با *wasn't* و *deyil-di* نشان داده می‌شود. از طرف دیگر در مثال‌های (۲۴) و (۲۵) در زبان انگلیسی، زمان‌داری گذشته در حالت مثبت به حالت ادغام با فعل واژگانی و در حالت منفی دارای نمود عینی است؛ در صورتی که در زبان ترکی آذربایجانی در هر دو مورد (۲۴) و (۲۵)، تکواژ زمان‌داری گذشته، نمود عینی دارد و به فعل واژگانی پیوند می‌خورد.

**27. I have told him.**

I	have	told	him
S	F	P	C
Mood	Residue		

**Ona demişəm.**

Ona	de-miş	ϕ	əm
him	told	have	I
C	P	F	S
Residue		Mood	

**28. They had told her.**

They	had	told	her
S	F	P	C
Mood		Residue	

### Ona demişdilər

Ona	de-miş	-di	-lər
her/him	told	had	they
C	P	F	S
Residue		Mood	

در مثال‌های (۲۷) و (۲۸) پیوند *-miş* برخلاف نگرش دستور سنتی، نه در جایگاه وجه-که عنصر زمان‌داری در آن جای دارد- بلکه در جایگاه محمول واقع شده است؛ بنابراین، بیانگر زمان نیست و تمایز زمان گذشته کامل با حال کامل به ترتیب با حضور و عدم حضور پیوند *-di* حاصل می‌شود.

### 29. He is going to work.

He	is	going	to work
S	F	P	A
Mood		Residue	

### O işə gedir.

O	iş-ə	ged-ir	φ
he	to work	going	is
S	A	P	F
Residue		Mood	

### 30. He was going to work.

He	was	going	to work
S	F	P	A

### O işə gedirdi.

O	iş-ə	ged-ir	-di
he	to work	going	was
S	A	P	F
Residue			
Mood			

در مثال‌های (۲۹) و (۳۰) پیوند *-ir* بعد از فعل و در بخش محمول واقع می‌شود. در مثال (۲۹) تکواژ نشانگر زمان حال تکواژ صفر<sup>۱</sup> و در شماره (۳۰) تکواژ نشانگر زمان گذشته پیوند *-di* می‌باشد.

### ۵. بحث و نتیجه‌گیری

از مجموع یافته‌های تحقیق در مثال‌های (۱۵) تا (۱۹) در مورد پیوندهای زمان در دستور زبان ترکی آذربایجانی چنین برمی‌آید که در دستور زبان سنتی ترکی آذربایجانی پیوندهای *-ir* و *-ar/ər* به عنوان پیوندهای زمان در نظر گرفته می‌شوند؛ بدین معنی که پیوند *ir* و تکواژگونه‌های آن بیانگر زمان حال (استمرار) و *-ar/ər* نشان‌گر آینده غیرقطعی و تکواژی برای بیان مطلق زمان (حال ساده) معرفی می‌شوند. همچنین در نمونه‌های (۲۰) و (۲۱) پیوند *-miş* با حضور و عدم حضور پیوند *-di*، به ترتیب به عنوان تکواژهای حال و گذشته کامل شناخته می‌شوند. به تعبیر دیگر در دستور سنتی با نوعی از آمیختگی زمان و نمود و یا نحوه انعقاد فعل مواجه هستیم.

از طرف دیگر با توجه به نمونه‌های ارائه شده در مثال‌های (۲۲) تا (۲۸) زمان‌داری‌ها در بخش وجه و محمول‌ها که نشانگر «فرآیند» یا حالت وقوع عمل هستند، در بخش باقی‌مانده قرار می‌گیرند. داده‌ها نشان می‌دهند که این سه تکواژ به همراه تکواژگونه‌های‌شان، در جایگاه محمول‌ها قرار می‌گیرند و اصولاً باید فرآیند وقوع فعل را نشان بدهند نه زمان وقوع آن را. به بیان دیگر، این تکواژها آن‌چنان که در دستور سنتی ذکر شده، نشان‌گر زمان فعل نیستند. همچنین با مقایسه مثال‌های (۲۳)، (۲۹) و (۳۰) مشخص شد که عنصر زمان حال در زبان ترکی

<sup>۱</sup> Zero Morpheme

برخلاف تصور دستورنویسان سنتی نه به واسطه پیوندهای ذکرشده، بلکه با عدم حضور پیوند زمان گذشته (-di) نمود پیدا می‌کند؛ این امر مطابق دستور نقشی در بخش «زمانداری» وجه قرار می‌گیرد.

بررسی نمونه‌های (۲۴) تا (۲۶) حاکی از آن است که تکواژهای زمانداری بر خلاف زبان انگلیسی که در مواردی به حالت ادغام با فعل واژگانی هستند، در زبان ترکی آذربایجانی در تمام موارد به صورت عینی و تکواژ وابسته به فعل واژگانی پیوند خورده‌اند. به‌طور خلاصه، در پاسخ به پرسش اول پژوهش می‌توان گفت که پیوندهای -ir، -ar/ər و -miş در زبان ترکی آذربایجانی برخلاف آن‌چه که در تمام کتب دستوری موجود به عنوان پیوندهای زمان معرفی شده‌اند، نقش نمود را در این زبان داشته‌اند و نحوه انعقاد فعل را نشان می‌دهند. در پاسخ به پرسش دوم و بر اساس داده‌های تحقیق، چنین برمی‌آید که پیوند -id در زبان ترکی آذربایجانی بیانگر زمان گذشته است و برخلاف نظر دستورنویسان زبان ترکی آذربایجانی که پیوند -ir را نشانگر زمان حال می‌دانند، پیوند زمان حال در این زبان با عدم حضور پیوند زمان گذشته یعنی با «تکواژ صفر» تحقق می‌یابد.

بر اساس نتایج حاصل از داده‌ها و مقایسه آن‌ها با زبان انگلیسی و با توجه به ساختار وجه در دستور نقشی، در ارتباط با پرسش سوم می‌توان گفت که -id و «تکواژ صفر» به عنوان تکواژهای زمان، همانند هم‌تاهای خود در زبان انگلیسی، در بخش «زمانداری» بخش وجه جای می‌گیرند و طبیعتاً نقش بیان زمان را دارند. پیوندهای -ir، -ar/ər و -miş همانند معادل‌های خود در زبان انگلیسی در بخش محمول باقی‌مانده قرار می‌گیرند و نقش نمود را بازی می‌کنند. در پاسخ به پرسش چهارم تحقیق، با توجه به داده‌ها مشخص شد که پیوندهای زمانداری در زبان ترکی همیشه به شکل یک تکواژ وابسته نمود عینی دارند، در صورتی که در زبان انگلیسی، این تکواژهای زمانداری در زمان‌های حال و گذشته ساده فقط در بندهای منفی ظاهر می‌شوند و در بندهای مثبت به حالت ادغام با فعل نمود پیدا می‌کنند. از نظر ارتباط این تحقیق با تحقیق‌های پیشین می‌توان گفت که تحقیق حاضر به بررسی زمان و نمود بر پایه نظام دستور نقشی در زبان ترکی آذربایجانی می‌پردازد و از این نظر طبیعتاً با ساختار وجه سر و کار دارد. بنابراین به نوعی با پژوهش‌هایی که با وجه- وجه‌نمایی و زمان و نمود همسویی دارند، در ارتباط است. بعضی از

این پژوهش‌ها بر اساس نظام دستور نقشی و تعداد بیش‌تری از آن‌ها بر پایه نظریات پالمر<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) پایه‌ریزی شده‌اند.

### فهرست منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا. (۱۳۸۳). پژوهش‌های در فعل‌های نمودی در زبان فارسی. مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی، به کوشش ابراهیم کاظمی. جلد ۱. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
- ابوالحسنی چیمه، زهرا. (۱۳۹۰). انواع نمود واژگانی در افعال فارسی. *مجله ادب فارسی دانشگاه تهران*، ۱، ۶، صص ۱۰۱-۱۲۰
- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۳). دستور تطبیقی زبان ترکی و فارسی. تهران: قطره.
- استاجی، اعظم و فاخته نخاوی. (۱۳۹۱). بررسی نمود و انواع مختلف آن و تمایزات نمودی عمده در زبان فارسی. مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، به کوشش دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، صص ۳۳-۴۱
- خلخالی، عبدالعلی. (۱۳۸۷). *قاعده زبان ترکی*. تبریز: یاران.
- رحمانی خیابوی، صمد. (۱۳۹۱). *دستور زبان آذربایجانی*. تبریز: اختر.
- رضایی، والی. (۱۳۹۱). نمود استمراری در فارسی معاصر. *مجله فنون ادبی*، ۴(۱)، صص ۷۹-۹۲.
- فرزانه، محمدعلی. (۱۳۵۸). *مبانی دستور زبان آذربایجانی*. جلد (۱). تهران: یاران.
- گلغام، ارسلان. (۱۳۸۵). *اصول دستور زبان*. تهران: سمت.
- مجیدی، مریم. (۱۳۸۸). جلوه‌ها و کارکردهای نمود فعل در فارسی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، (۱۵)، صص ۱۴۵-۱۵۸.
- محمدی، علی. (۱۳۹۷). *دستور زبان ترکی آذربایجانی*. قم: رسالت یعقوبی.
- مشکوئه‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- میراحمدی، فرزاد. (۱۳۸۳). بررسی نظام وجه زبان فارسی براساس چارچوب نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- هادی، اسماعیل. (۱۳۷۴). *ترکی هنراست*. تبریز: احرار.
- هلیدی، مایکل و رقیه حسن. (۱۳۹۳). *زبان بافت و متن*. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: علمی.

Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press  
Crystal, D. (1992). *An encyclopedic dictionary of language and languages*. Cambridge: Cambridge University Press.

<sup>1</sup> Palmer

- Eggins, s. (2004). *An introduction to systemic functional linguistics*. 2<sup>nd</sup> ed. London: Continuum.
- Halliday, M. A. K. (1985). *An introduction to functional grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Halliday, M., & C. Matthiessen. (2004). *An introduction to functional grammar*, 2<sup>nd</sup> ed. London: Arnold.
- Heine, B. (1997). *Cognitive Foundations of Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Palmer, F. R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Shopen, T. (1985). *Language typology and syntactic description*. Cambridge: Cambridge university press.
- Thompson. G. (2014). *Introducing functional grammar*. 3<sup>rd</sup> ed. London: Routledge
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.





پیوست (۱)

فهرست اختصارات

علامت اختصاری	معادل انگلیسی	معادل فارسی
ϕ	zero	تهی
1 <sup>st</sup>	first	اول
2 <sup>nd</sup>	second	دوم
3	third	سوم
3 <sup>rd</sup>	third	سوم
A	adjunct	افزوده
adj.	adjective	صفت
adv.	adverb	قید
AOR	aorist	نمود عادی
C	complement	متمم
F	finite	فاینایت
n.	noun	اسم
P	predicator	محمول
Pl	plural	جمع
Poss.	possessive	ملکی
Pro.	pronoun	ضمیر
PRS	present	حال
PST	past	گذشته
S	subject	نهاد
Sg	singular	مفرد
suf.	suffix	پیوند یا پسوند
t.	transitive	متعدی

**Turkish language alphabets**

ə / æ /	x : خ
q / g /	g : گ
ş / j /	ğ : غ
ç / tʃ /	
ç / dʒ /	

## **Tense and Aspect in the Traditional Grammar of the Azerbaijani Turkish Language in Comparison with the Approach of the Systemic Functional Grammar**

**Bahram Mokhtari Khiyavi**  
**Masoud Zoghi**  
**Nader Asadi**

### **Abstract**

Due to the fact that the grammatical sources of the Azerbaijani Turkish language are generally based on traditional grammar and no distinction is made between the elements of tense and aspect in this approach, so the present study examines and compares these two elements in the Turkish and English languages based on the Halliday's systemic functional grammar. In the first stage, the conjunctions of tense in Turkish language and then aspect in the form of English sentences with their Turkish equations were compared and examined and the following results were obtained: in all sources of traditional Azerbaijani Turkish grammar conjunctions '-ir', 'ar / or And -miş, which actually represent the process of occurrence of the verb, are considered as representatives of tense. In other words, in the Turkish traditional grammar we are faced with a kind of fusion of tens and aspect. On the other hand, in the systemic functional grammar, the aforementioned morphemes are not included in the tens group, but, in the residue part, they play the first role of the predicators, i.e., they express the temporal aspect of the occurrence of the verbs. Also it was found that present tense morpheme in the Turkish language – contrary to the traditional grammar - is represented by the absence of the morpheme '- di', that is, with a zero morpheme which according to the systemic functional grammar is placed in the 'predicator section. Tens morphemes in Turkish, unlike in English, which in some cases appear in the form of integration with lexical verbs, are always connected to the lexical verb base in the form of dependent morphemes.

**Keywords:** Aspect, Functional Grammar, Predicator, Residue, Tense